

مقاله پژوهشی

تأثیر و سهم موضوع «عشق» در نیایشهای مثنوی معنوی

نرگس خانی^۱، عنایت‌الله شریف‌پور^{۲*}، علی‌اصغر باباصغری^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران و گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

اردیبهشت ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۲، صفحات ۱۰۱-۱۱۸

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۲۷۸

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نیایش در تمام فرهنگ‌های بشری و ادیان و مذاهب جهان جایگاه خاصی دارد و تأثیر آن بر روح و روان و آرامش انسان امری مسلم است. شاعران ادب فارسی نیز بعنوان دارندگان روح‌های لطیف و حساس در لابلای ابیات خود، نیایشهایی نغز و دلنشین گنجانده‌اند که از عمیق‌ترین بخش‌های آثارشان است. در این مقاله به بررسی نیایشهای موجود در مثنوی معنوی با تأکید بر تأثیر و سهم موضوع عشق در نیایشهای این اثر پرداخته شده است.

روش مطالعه: این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. به این ترتیب که پس از مراجعه مستقیم به مثنوی معنوی و استخراج ابیات مربوط به نیایش، با تفکیک و دسته‌بندی آنها و سپس با رجوع به منابع مربوط، به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته شد. جامعه آماری این پژوهش بر نیایشهای مثنوی معنوی، شش دفتر مثنوی معنوی اوست.

یافته‌ها: موضوع نیایش در شش دفتر مثنوی بصورت پراکنده وجود دارد که بسامد آن در دفتر دوم بیشتر است. اگرچه موضوع نیایش از نوع غنایی محسوب میشود، اما اکثر نیایشهای مولانا در مثنوی به شیوه غیرعاشقانه و از زبان شخصیتهای داستانی و در خدمت تعلیم و اندرز هستند؛ اصول و آداب نیایش را آموزش میدهند و اصولاً در جایگاه ادب تعلیمی جای میگیرند و بسامد کمی از نیایشها، که آنها را نیایشهای عاشقانه مینامیم و بیشتر از زبان خود مولانا بیان شده‌اند، در جایگاه ادب غنایی قرار دارند.

نتیجه‌گیری: نیایش در مثنوی به سه دسته تعلیمی (درخواستی)، محض (عاشقانه) و فنا (خود خداوند) تقسیم میشود. در نیایشها و حکایات تعلیمی، شخصیتهای حکایتهای، برای رفع حاجات خود اقدام به نیایش میکنند، اما در نیایشهای محض (عاشقانه) بیان حاجات کمتر دیده میشود و نیایش با معبود در شکلی عاشقانه و گفتگوی دوستانه و دوطرفه دیده میشود. در نیایش فنا، نیایشگر عاشق در وجود خداوند فانی شده و در این مقام دعاگو و اجابت‌کننده دعا یکی میشود و آن خود خداوند است و به همین دلیل است که مولانا دعا و پرستش و مناجات را نیز به خداوند نسبت میدهد.

تاریخ دریافت: ۰۴ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۸ تیر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

نیایش، عشق، مولانا، مثنوی معنوی.

* نویسنده مسئول:

e.Sharifpour@uk.ac.ir

۴۱۵۲۳۰۰۰ (+۹۸ ۳۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The impact and contribution of the subject of "love" in the prayers of the Masnavi maanavi

N. Khani^۱, E. Sharifpour^{۲*}, A. Babasafari^۱

^۱- Department of Persian Language and Literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

^۲- Department of Persian Language and Literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran & Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۲۴ March ۲۰۲۱

Reviewed: ۲۷ April ۲۰۲۱

Revised: ۱۳ May ۲۰۲۱

Accepted: ۲۹ June ۲۰۲۱

KEYWORDS

Prayer, Love, Rumi, Masnavi ma'anavi.

*Corresponding Author

✉ e.Sharifpour@uk.ac.ir

☎ (+۹۸ ۳۴) ۴۱۵۲۳۰۰۰

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Prayer has a special place in all human cultures, religions and sects of the world and its effect on the human psyche and peace is certain. The poets of Persian literature, as the possessors of gentle and sensitive souls, have included in their verses, sweet and pleasant prayers, which is one of the deepest parts of their works. In this article, we have examined the prayers in the spiritual Masnavi with emphasis on the impact and contribution of the subject of love in the prayers of this work.

METHODOLOGY: This article is based on library studies and has been done in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: The subject of prayer is scattered in six books of Masnavi, the frequency of which is higher in the second book. Most of Rumi's prayers in Masnavi are non-romantic and in the language of fictional characters and are in the service of teaching and counseling. They teach the principles and etiquettes of prayer and are basically in the position of educational literature. Expressed in the language of Rumi himself, they are in the position of lyrical literature.

CONCLUSION: Prayer in Masnavi is divided into three categories: educational (request), pure (romantic) and annihilation (God Himself). In prayers and educational anecdotes, the characters of the anecdotes pray to meet their needs, but in pure (romantic) prayers, the expression of needs is less seen and the prayer with the god is seen in the form of love and friendly and two-way conversation. In the prayer of annihilation, the worshiper of love becomes mortal in the presence of God, and in this position the one who prays and the one who answers the prayer becomes one, and that is God himself, and that is why Rumi also attributes prayer, worship and supplication to God.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۲۷۸

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۲۳	 ۲	 ۰

مقدمه

انسان، خدا و جهان از موضوعات جنجالی و پردغدغه‌ای است که از دیرباز در طول تاریخ تفکر بشر، مورد بحث و بررسی بوده است. در این میان اندیشمندان و صاحب‌نظران براساس جهان‌بینی و تلقی خود از انسان و خدا، به تبیین رابطه انسان با خداوند پرداخته‌اند. یکی از مهمترین جلوه‌های این ارتباط، نیایش است که بازتاب آن در حوزه ادبیات، بویژه ادبیات عرفانی، با توجه به جهان‌بینی منحصر بفرد عرفا، رنگ‌ورویی خاص به خود گرفته است. موضوع نیایش، از ارکان اعتقاد بشر در طول زمانهای مختلف بوده است. این رازونیز در فطرت همه انسانها سرشته شده است و باعث پویایی و تحرک در زندگی بشر و «نوعی عبادت پروردگار محسوب میشود؛ زیرا مناجات، حالت نیایش و وصف راز و نیاز بوده و ذکر، لازمه دعا یا نتیجه دعا و نیایش است و هدف و قصد هر دوی آنها قرب پروردگار است» (بر بال قرب، انصاری: ص ۵۸). درحقیقت نیایش، پاسخی به یکی از اصلیت‌ترین ضروریترین خواسته‌های انسانی است؛ بنابراین پیشینه تاریخی نیایش هم‌زاد آفرینش آدمی است. در همه ادیان، متناسب با تلقی و درک پیروانشان، شیوه‌ها و شکل‌هایی برای راز و نیاز با معبود فراهم شده است. ایرانیان باستان نیز به این عبادت فطری توجه و اهتمام داشته‌اند، همچنانکه بخشهایی از اوستا به نیایش و دعا اختصاص دارد.

نیایش تلاش انسان برای ارتباط با خداوند است. این ارتباط سبب تصفی و تزکیه انسان میشود و تمام ادیان نیز بر اهمیت آن تأکید کرده‌اند و انسان را چه در حال سختی و محنت و چه در زمان آرامش و راحتی به نیایش کردن دعوت میکنند. نیایش عموماً بصورت اظهار درخواست، عجز و التماس است.

نیایش در ادب فارسی نیز جلوه‌های گوناگون و جایگاه ویژه‌ای دارد. «در ادبیات کهن و امروز، کمتر اثری است که در آن شاعر و نویسنده به ستایش و توصیف خداوند پرداخته و در ضمن آن نیایشهایی را بیان نکرده باشد» (خرده اوستا، رضی: ص ۴۸۹). شاعران علاوه بر اینکه در سرآغاز دیوانشان با بخشی بعنوان «تحمیدیه» به نیایش پروردگار پرداخته‌اند، در هر مقام و منزلی و یا در خلال حکایات از زبان شخصیت‌های داستانی یا از زبان خود، ابیاتی را به راز و نیاز و نیایش با خالق هستی اختصاص داده‌اند. از میان آثار و قالبهای شعری ادب فارسی «منظومه‌های در قالب مثنوی، محل مناسبی برای سرودن نیایش بشمار میرفته‌اند» (نجوای قلم؛ درآمدی بر پیشینه مناجات منثور فارسی، داوودی: ص ۳۱). در مثنوی معنوی مولوی نیز نیایش جلوه خاص و گوناگونی دارد که در این مقاله با تأکید بر نیایشهای عاشقانه موجود در این اثر قصد بررسی تأثیر و سهم موضوع عشق در نیایشهای این اثر سترگ را داریم.

بررسی نوع نیایشها در مثنوی و مواردی چون: مولوی چگونه و با چه کیفیتی با خداوند نیایش کرده است؟ نیایشهای موجود در مثنوی بیشتر از زبان خود مولانا است یا از زبان شخصیتها؟ آغاز آن از جانب انسان است یا خداوند؟ مخصوص انسان است یا دیگر موجودات نیز در آن سهمیم هستند؟ سؤالاتی است که این تحقیق به آن پاسخ داده است.

ضرورت و سابقه پژوهش

کنکاش در نیایشهای هر اثر ادبی خصوصاً مثنوی معنوی، میتواند این فرصت را برای پژوهشگر فراهم آورد تا علاوه بر تبیین نوع رابطه شاعر با خداوند، به شناخت و دسته‌بندی انواع نیایشها در این اثر و تعیین سهم موضوع عشق در هر دسته نائل شود. با توجه به پیشینه، قدمت و اهمیت نیایش در زندگی انسان و تمامی ادیانها، و با در نظر گرفتن جایگاه این نوع ارتباط کلامی در عرفان اسلامی و با توجه به اهمیت مثنوی معنوی و اشتها

مولوی، مشخص کردن سبک فکری در نیایشهای این کتاب امری ضروری است. هدف اصلی از این پژوهش، پس از شناسایی نیایشها در ابیات مثنوی معنوی، بیان انواع آنها و شناسایی نیایشگران و تعیین سهم موضوع عشق در هر نوع نیایش است.

ملک ثابت (۱۳۸۱) در کتاب «بررسی و تحلیل مناجاتهای منظوم فارسی» ضمن مقدمه‌ای راجع به دعا و نیایش در لغت و اصطلاح، به اهمیت این موضوع در ادیان مختلف پرداخته و در بخش دوم کتاب، مناجاتهای منظوم فارسی را طبقه‌بندی و از نظر صورت و محتوا، تحلیل و بررسی کرده است. خدایار (۱۳۸۷) در کتاب «دعا در مثنوی» برای هریک از مضامین توبه، عشق، نیاز و... در دعاهای موجود در مثنوی، نمونه‌هایی بدون ارائه تحلیل ذکر کرده است. شهبازی و شعبانی (۱۳۹۱) در کتاب «سفری بر آسمان کن» تنها به جمع‌آوری نیایشهای موجود در مثنوی پرداخته‌اند.

روش پژوهش

روش پژوهش، کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. به این ترتیب که پس از مراجعه مستقیم به مثنوی معنوی و استخراج ابیات مربوط به نیایش، با تفکیک و دسته‌بندی آنها و سپس با رجوع به منابع مربوط، به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته شد. جامعه آماری این پژوهش بر نیایشهای مثنوی معنوی، شش دفتر مثنوی معنوی اوست. علمی (۱۳۸۸) در مقاله «نیایش در لندیشه مولوی» درباره موضوعاتی چون اهمیت، آغازگر، انگیزه، انواع و استجابات دعا و نیایش در مثنوی بحث کرده است. دامادی (۱۳۸۱) در مقاله «دعا در مثنوی» نیایشهای موجود در مثنوی را بدون تحلیل معرفی میکند. امینی‌فرد (۱۳۸۴) در مقاله «جلوه انگیزه‌ای ویژه در نیایشهای مثنوی معنوی»، دو عامل اظهار عجز و بیان قدرت حق را برجسته‌ترین انگیزه در نیایشهای مثنوی مولوی دانسته است. بی‌نظیر (۱۳۸۶) در مقاله «نگرش ساختارشکنانه مولانا در مفهوم دعا»، به این مفهوم از جنبه ساختارشکنی پرداخته است و مظاهری (۱۳۷۹) در مقاله «رابطه عشق و دردمندی با دعا در عرفان و ادب فارسی» باینکه عنوان مقاله بر وجود رابطه عشق با دعا تأکید دارد، بیشتر راجع به مقدمات دعا چون آداب، شرایط و زمان دعا بحث کرده است.

توکلی (۱۳۹۸) در مقاله «جایگاه روایت‌شناختی و بلاغی نیایش در مثنوی» با بررسی موضوعاتی مانند: نیایش از زبان شخصیت یا راوی، زمان داستانی نیایش، نیایش و تعلیق قصه، ساخت گفتگویی نیایش و... به بررسی موضوع نیایش از منظر روایت‌شناسی در مثنوی پرداخته است.

شادمنا من (۱۳۸۹) در مقاله «نای نیایش در نیستان آفرینش» نقش نیایش در ارتباط با متغیرهای آرامش روحی را بررسی کرده است و در این زمینه به بررسی اسناد و متون و آثار مرتبط با این مقوله از قبیل ادعیه و میایشهایی از قرآن کریم، صحائف نبوی، نهج‌البلاغه، صحائف ائمه اطهار (ع)، ادعیه قدسی و نیایشهای سایر عرفا پرداخته است. همچنین علاوه بر شش دفتر مثنوی، از دیوان شمس، فیه‌ما فیه، مجالس سبعه، مکاتیب مولوی و اشعاری از سایر شعرا و نویسندگان دیگر استفاده کرده است. بنابراین در این پژوهش برای نخستین بار علاوه بر مشخص کردن آماری نیایشهای موجود در هر دفتر از مثنوی، به دسته‌بندی انواع نیایشها در این اثر و تعیین سهم موضوع عشق در آنها خواهیم پرداخت.

بحث و بررسی

واژه نیایش، جامع واژه‌های مربوط به ارتباط کلامی با خداوند

لحظات تنهایی ارتباط با خداوند در فرهنگ دینی به اسامی گوناگونی نامگذاری شده‌اند: نیایش، دعا، مناجات، ذکر، حمد، تسبیح، ثنا و... این واژگان در عین اینکه تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند؛ همه به یک مفهوم دلالت دارند و آن عبارت است از خلوت کردن و درودل گفتن با خالق یگانه که سرچشمه همه فیضها و الطاف است. در آثار نظم و نثر فارسی نیز معنای نیایش، مناجات، دعا، تسبیح و ثنا و... در یکدیگر آمیخته شده و چندان تفاوتی در کاربرد آنها دیده نمی‌شود، همانگونه که مولانا نیز در نمونه زیر دعا را مترادف مناجات آورده است:

گفت هریک: من نکردستم کنون / این دعا نی از برون نی از درون

گفت: مانا که این امام ما ز درد / بوالفضولانه مناجاتی بکرد (۳ / ۲۲۸۴-۲۲۸۵)

اما واژه نیایش که واژه‌ای فارسی برای ارتباط با خداوند است، جامع کلمات دعا و مناجات است و به همین دلیل ما در این مقاله، از واژه جامع نیایش برای ارتباط کلامی با خداوند استفاده می‌کنیم. «این واژه، از واژه پهلوی «nyayishn» به معنی پرستیدن که خود برگرفته از واژه سانسکریت «gayati» به معنی آواز خواندن است، گرفته شده است» (فرهنگنامه ادب فارسی، انوشه: ص ۱۳۹۶). «و در اصطلاح ادب، نوشته‌های منظوم یا منثوری است که در آنها شاعر یا نویسنده با تضرع و زاری از خداوند یاری میجوید و برای رسیدن به نیکبختی به او متوسل می‌شود. به سخن دیگر، نیایش، ارائه نیازهای انسان در نزد خداوند است» (همانجا).

نیایش گفت‌وشنودی دوطرفه با خداوند است که در آن بنده، خدای خود را می‌خواند، رازونیا می‌کند، غمها و گرفتاریهای خود را بیان می‌کند و در نتیجه نیایش، دردهایش تسکین یافته، با کاهش یافتن فشارهای روحی، درونش صفا مییابد. «نیایش نوعی گفتگو و گویش دوجانبه است که علاوه بر ایجاد انس و شناخت بین انسان و خدا، روح را پاک و ایمان را نیز تقویت می‌کند» (نیایش، شریعتی: ص ۶۹).

حجم و پراکندگی نیایش در مثنوی

همه آثار ادبی با نیایش و ستایش خداوند آغاز می‌شوند، ولی در آغاز مثنوی چنین فتح بابی در ظاهر دیده نمی‌شود، اما درعینحال زیباترین نیایشها در این اثر سترگ وجود دارد؛ از طرفی در ابیات آغازین مثنوی که به «نی‌نامه» شهره است، مفهوم شکایت از جدایی، در حقیقت همان درخواست، دعا و نیایش است.

یکی از ارزشمندترین مضمونهای موجود در مثنوی معنوی، نیایش با خداوند است. مولانا در کنار پرداختن به تعالیم خویش، هر جا فرصتی مییابد، چه از زبان خود و چه از زبان شخصیت‌های حکایات، مشغول نیایش می‌شود. «نیایش در آثار مولانا یک مضمون فرعی نیست، بلکه یک دغدغه فکری است که تمام زوایا و خیابای آن را کاویده است، نظامی عمیق و دقیق که مکرر نخ ارتباطی داستانهای مثنوی می‌شود و با مذاقه در یکایک آنها میتوان به گفتگوی انسان و خدا رسید» (از اشارتهای دریا، توکلی: ص ۱۸۱).

حدود ۱۴۸۵ بیت، یعنی حدود شش درصد از ابیات مثنوی به نیایشها اختصاص دارد که در مقام مقایسه با کل ابیات مثنوی ناچیز است، اما همین تعداد ابیات کم بنحوی در سراسر شش دفتر پراکنده شده است که میتوان گفت در هیچ کجای این اثر، فقدان نیایش را نمیتوان مشاهده کرد. ابیات نیایشی در مثنوی، به هیچ وجه از پیش طراحی شده نیست، بلکه به نحو بسیار طبیعی و بی‌تکلف بر زبان مولانا جاری شده است. «جوهر و چکیده عقیده مولانا در نیایش خلاصه می‌شود. نیایشی که عاری از جنبه‌های ظاهری بوده و شرح درونیت‌ترین خواسته روح است و نیایش هدیه‌ای الهی است، نه تنها به انسانها بلکه به کل خلقت» (عرفان پلی میان فرهنگها، یوسفی‌فر: ص ۲۹).

پراکندگی موضوع نیایش	دفتر اول	دفتر دوم	دفتر سوم	دفتر چهارم	دفتر پنجم	دفتر ششم
تعداد ابیات	۱۹۵	۲۹۹	۲۸۱	۱۶۹	۲۷۲	۲۶۹

پراکندگی موضوع نیایش در شش دفتر مثنوی نشان می‌دهد این موضوع از مضامین اصلی در ذهن و زبان مولاناست که بخصوص در دفتر دوم پس از وقفه دوساله‌ای که در سرودن آن ایجاد میشود، پربارتر مشهود است، گویی پس از این وقفه، هیچ معنایی بیشتر از سخن گفتن با خداوند و نیایش، روح مولانا را سیراب نمیکرده است؛ زیرا اکثر وقایع و اتفاقات موجود در مثنوی، اشاره مستقیم و غیرمستقیم به مولوی و یارانش دارد که بواسطه حکایات در این اثر گنجانده شده است، بنابراین دور و بعید نیست که نیایشهای موجود در مثنوی نیز، حتی آنهایی که از زبان شخصیت‌های داستانی بیان شده است، اشاره‌ای به خود مولانا داشته باشد.

انواع نیایش در مثنوی

انواع نیایشها را میتوان از نظر انگیزه و هدف مولانا از بیان آنها دسته‌بندی کرد؛ از این منظر، نیایشها به نیایشهای درخواستی (تعلیمی) و نیایشهای محض (عاشقانه) و نیایشهای فنا (خود خداوند) تقسیم میشوند:

نیایشهای درخواستی (تعلیمی)

بیشترین نوع نیایش در مثنوی، نیایش درخواستی (تعلیمی) است که شامل طرح خواسته‌ای است و بیشتر از زبان شخصیت‌های داستانی بیان میشود. در این مقام، شخصیتها (انسانها، حیوانات یا جمادات) خداوند را برای رفع حاجاتشان میخوانند و مولانا نیز در پس حکایتها و این نیایشها، اصول و آداب نیایش را به بندگان آموزش میدهد. در بیشتر حکایتها و اشعار مربوط به نیایش، شاهد سخن گفتن مولانا (از زبان شخصیتها یا بطور مستقیم) درباره یکی از آداب دعا مانند دعای بد، حدود نیایش، شرایط و اجابت و... هستیم. در این نیایشها، از یک طرف درخواست وجود دارد و از طرف دیگر، این نیایشها نوعی آموزش برای بندگان است، بعنوان مثال حکایات: «دزدیدن ماری از مارگیر دیگری» (دفتر دوم)، «التماس کردن همراه عیسی، زنده کردن استخوانها از عیسی» (دفتر دوم)، «رجعت به قصه مریض و عیادت پیغامبر (ص)» (دفتر دوم)، «استدعای آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور» (دفتر سوم)، درمورد نیایش بد و رعایت نکردن حدود نیایش و دعا هستند. یا در دفتر سوم، حکایت «آن شخص که در عهد داوود شب و روز دعا میکرد کی مرا روزی حلال ده بی رنج» رابطه نیایش و کاهلی را عرضه میکند یا موضوع محرومیت از نیایش، محور مرکزی حکایت «دعوی کردن آن شخص که خدای تعالی مرا نمیگیرد به گناه و جواب گفتن شعیب او را» در دفتر دوم است. «در مثنوی، محرومیت از دعا یکی از مسائل مهم است که بعنوان یکی از عذابهای الهی است. تمام نعمتهای روی زمین به لحظه‌ای خوش که مع الله وقت بحساب آید نمی‌آرزد و اگر حق بخواهد کسی را مؤاخذه و گرفتار کند، او را چنان به خود مشغول میکند که از یاد خدا غافل شود که از نظر مولانا بسیار سخت‌تر از رنج آخرت است» (خدا و انسان در مثنوی، فاضلی: ص ۱۴۲).

بهترین نمونه نیایش درخواستی، حکایت توبه نوح است:

گفت یارب بارها برگشته‌ام / توبه‌ها و عهدها بشکسته‌ام

کرده‌ام آنها که از من میسزید / تا چنین سیل سیاهی در رسید...

وقت تنگ آمد مرا و یک نفس / پادشاهی کن مرا فریادرس

گر مرا این بار ستاری کنی / توبه کردم من ز هر ناکردنی

توبه‌ام بپذیر این بار دگر / تا ببندم بهر توبه، صد کمر

من اگر این بار تقصیری کنم / پس دگر مشنو دعا و گفتنم (۵ / ۲۲۵۶ - ۲۲۶۷)

نیایشهای محض (عاشقانه)

بیشتر نیایشهای موجود در مثنوی معمولاً با درخواستهای متعددی همراه است و تنها تعداد اندکی از این نیایشها بدون درخواست است که انگیزه شاعر یا نیایشگر در آنها عشق به حق یا ستایش محض اوست. در این نوع نیایشها، نیایش صرف و بدون درخواست دیده میشود که توسط انسان عاشق (بیشتر از زبان خود مولانا) بیان میشود و میتوان آنها را نیایشهای عاشقانه نیز نامید. در اینگونه نیایشها، انگیزه فرد نیایشگر، فقط سخن گفتن و رازونیز با خداست. بنابراین هیچگونه حاجتی مطرح نمیشود. این نیایشها، صمیمانه و به دور از تکلف هستند، درست در همان معنایی که شریعتی نیایش کردن را «تجلی عشق ورزیدن و دوست داشتن» دانسته است (نیایش، شریعتی: ص ۶۹).

زیباترین نمونه نیایش عاشقانه (محض) در مثنوی، داستان موسی و شبان است که چوپان به شیوه‌ای عاشقانه، اما البته از منظر موسی شرک‌آلود و توهین‌آمیز با خداوند سخن میگوید. «قصه موسی و شبان معلوم میدارد که قرب و رضای حق با پیروی از آداب و رسوم دست نمیدهد، با دل شوریده و عشق مقدس حاصل می‌آید» (سرتنی، زرین‌کوب: ص ۵۱). مولانا برای کسی که دل در گرو عشق خدا دارد و همه چیز خود را بر سر عشق باخته است، دیگر برای ارتباط و دم زدن با معشوق آدابی نمیجوید؛ زمانی برای رازونیز در نظر نمیگیرد؛ کلمه و لفظ انتخاب نمیکند و منتظر مکان مخصوصی نیست.

هیچ آدابی و ترتیبی مجو / هر چه میخواهد دل تنگت بگو (۲ / ۱۷۸۴)

مولانا، که در اکثر مثنوی خویش به آموزش مبادی عرفانی مشغول است، گاه در موضوع نیایشها، بدون هیچ ترتیب و فاصله و واسطه و حجابی، عاشقانه به نیایش میپردازد. به عبارت دیگر، مولانا در عین تقیید به آداب دعا، در شرایطی دعوت به آداب‌گریزی نیز میکند. حکایت «شخصی که پیوسته الله الله میگفت» (دفتر سوم) نیز از نمونه حکایتهای نیایشهای عاشقانه است. در این داستان نیز زمان و مکان و دیگر آداب دعا رعایت نشده و همان تکرار الله الله مورد قبول درگاه حق شده است. در این نیایشها، هر نیایشگر بگونه‌ای با خداوند سخن میگوید که گویا او را خدای شخصی خویش فرض کرده است. خدا در این نیایشها، معشوقی است که عقل از درک او عاجز است و فقط از راه عشق میتوان او را شناخت.

اکثر نیایشهای عاشقانه از زبان خود مولانا آمده است، او عاشقانه با خداوند صحبت میکند و یک رابطه صادقانه و دوست‌داشتنی با معبود ایجاد میکند که از جنبه ذوقی نیز برخوردار است. بنابراین اکثر نیایشهای عاشقانه، بدون اینکه داخل ماجرا یا حکایاتی داخل شوند، مطرح میشوند و عنوان مناجات در آنها درج شده است:

ما که باشیم ای تو ما را جان جان / تا که ما باشیم با تو در میان

ما عدمهاییم و هستیهای ما / تو وجود مطلق، فانی‌نما

ما همه شیران ولی شیر علم / حمله‌شان از باد باشد دم به دم

باد ما و بود ما از داد تست / هستی ما جمله از ایجاد تست (۱ / ۶۰۴ - ۶۰۱)

در برخی حکایات که در آنها نیایش عاشقانه وجود دارد، نیایش دوطرفه دیده میشود، زیرا از آنجاکه عشق یک جریان دوطرفه است، نیایش نیز دوطرفه خواهد بود مانند حکایت «دعوی کردن آن شخص که خداوند او را مؤاخذه نمیکرد به گناه و جواب گفتن شعیب او را» که نجوایی عاشقانه است میان شعیب و خداوند:

گفت: یارب دفع من میگوید او / آن گرفتن را نشان میجوید او

گفت: ستارم نگویم رازهایش / جز یکی رمز از برای ابتلاش
 یک نشان، آنک نمگیرم ورا / آنک طاعت دارد از صوم و دعا
 و نماز و از زکات و غیر آن / لیک یک ذره ندارد ذوق جان (۲ / ۳۳۹۰-۳۳۹۳)
 حتی در برخی نیایشهای عاشقانه، آغازگر صحبت خداوند است، بر طبق نصّ صریح قرآن کریم، عشق ابتدا از ناحیه خداوند بوده است، بنابراین تعجبی نیست که آغازگر نیایش نیز خداوند باشد:
 آمد از حق سوی موسی این عتاب / کای طلوع ماه و دیده تو ز جیب
 مشرقت کردم ز نور ایزدی / کم حقم رنجور گشتم نامدی
 گفت سبحانا، تو پاکی از زبان / این چه رمز است این بکن یا رب بیان
 باز فرمودش که در رنجوریم / چون نپرسیدی تو از روی کرم
 گفت: یارب نیست نقصانی ترا / عقل گم شد این سخن را برگشا ...
 گفت آری بنده خاص گزین / گشت رنجور او منم نیکو بین (۲ / ۲۱۵۶ - ۲۱۶۶)
 بنابراین میتوان گفت نیاز و عشق دو عامل اصلی در ایجاد مناجات و نیایش در مثنوی محسوب میشوند. نیاز باعث ایجاد نیایشهای درخواستی و عشق باعث خلق نیایشهای عاشقانه میشود. «اساساً در طول تاریخ و در همه ادیان، نیایش، دعا و عبادت بر دو پایه قرار دارد. یعنی تجلی دو نیاز و دو احساس در روح آدمی است. یکی فقر به معنای احتیاج و نیاز و جلوه بیرونی این نیاز، نیایش است و ریشه نیاز و نیایش یکی است. نیایش و دعا گاه بعنوان درخواست چیزی است که نیایشگر بدان محتاج است و ندارد. و گاه عالیه‌تر از این مرحله است و بعنوان تجلی عشق است. گرچه عشق را نیز میتوان یکی از نیازهای روح گفت، اما خودش یک نیاز کاملاً مستقل است. عشق زائیده تنهایی است و تنهایی نیز زائیده عشق است، تنهایی به معنی بیکی نیست، بلکه به معنای جدایی است» (نیایش، کارل: ص ۱۴۴). نیایش درحقیقت، تجلی عشق و نیاز انسانی است که به جدایی خویش از خداوند و نیازش به خالق یکتا آگاهی دارد. مولانا «اعتقاد دارد انسان موجودی سراپا محتاج است و اگر این نیاز را در بارگاه خداوند اظهار نکند، هرگز نباید دوا برای درمان درد خویش انتظار داشته باشد» (دعا در مثنوی، خدایار: ص ۲۱). از سوی دیگر مولانا نیز عاشقی است که از معبودش جدا شده و مثنوی را برای تعلیم بندگان و بارانش میسراید؛ ازاینرو برخی نیایشها جنبه تعلیمی و برخی دیگر جنبه عاشقانه مییابند.
 در نیایشهای تعلیمی غیر از موضوعات معنوی، نیازهای دنیوی و مادی نیز مطرح میشود، اما در نیایشهای محض، انسان عاشق در دعایش فقط به خیر مطلق می‌اندیشد و با نادیده گرفتن خوشیهای این جهانی، تنها خواهان معشوق است. در این نوع نیایش، ارتباط براساس نیاز نیست، بلکه براساس شوق است، بنابراین انگیزه اینگونه نیایشها دستیابی به رحمت و بخشایش خداوند است. نیایشهای تعلیمی با تکنیکها و ابزارها و قواعدی همراه است و سلسله‌مراتبی دارد، درحالیکه نیایشهای محض (عاشقانه) فارغ از هر ترتیب و آدابی است. اینگونه دعاها، در هر زمانی و هر آداب و ترتیبی بیان میشوند و در آنها درخواست نعمتها و مادیات و... وجود ندارد، بلکه عاشق تنها خواهان پیوستن به معشوق است. این نوع نیایش درواقع گفت‌وگوشنودی محبت‌آمیز میان عاشق و معشوق و خواندن معشوق است برای خود اوست که در شکل وحی‌گونه ارائه میشود، رابطه‌ای دوسویه است که گویی در اینجا خداوند از مقام رفیع ربوبیت فرومی‌آید و در کنار آدمی مینشیند تا با او بعنوان دوست، سخنی به مهر بگوید.

خدایار در کتاب دعا در مثنوی، سخنان مولانا را در مثنوی به دو بخش کلی تقسیم کرده است: «الف- سخنانی که مشتمل بر زبده معارف اسلامی و انسانی است که برای فهم منظور او کافی است با علوم مختلف و مآخذ سخنان وی آشنا شویم. ب- سخنانی که حاکی از تجارب روحانی خود او در حال فنا و بیخودی است و ادراک آن برای افراد عادی ممکن نیست. زبان او در اینگونه سخنان، زبان بیخودی است» (همان: صص ۳۵-۵۳). با در نظر گرفتن نوع این دو زبان، میتوان نیایشهای تعلیمی و محض را نیز توجیه و تبیین کرد، از آنجاکه هدف مولانا در سرودن مثنوی در درجه اول آموزش و تعلیم بوده است، در موضوع نیایش نیز غالباً با زبان عرفی (تعلیمی) سخن میگوید، اما گاه در برخی حکایتها و ابیات از زبان بیخودی (عاشقانه) استفاده میکند.

نیایشهایی درخواستی و عاشقانه را از منظر موضوع وصال و فراق نیز میتوان توجیه و بررسی کرد؛ نیایشهایی که جنبه عاشقانه و خداخواهانه دارند، مقتضای مقام وصل هستند و نیایشهایی که بمنظور طلب حاجت باشند، مقتضای مقام فراق هستند، زیرا بنده پس از رسیدن به حاجت، خداوند را فراموش خواهد کرد.

نیایش فنا (خود خدا)

اما عالیتترین نوع نیایش در مثنوی نیایش فنا (نیایش خود خدا) نام دارد، در نیایش عاشقانه (محض)، هنوز میان محب و محبوب فاصله‌ای است، اما زمانی میرسد که عاشق یکسره خود را در معشوق میبازد و در او فانی میشود و نیایش فنا در این مقام تحقق مییابد. در نیایش عاشقانه، اراده عاشق در معشوق فانی میشود، اما در مقام فنا، عاشق همه هستی‌اش را در وجود محبوب درمیبازد. «مولانا در دفتر اول مثنوی، بر سبیل مناجات با حق، نغزترین نکات را در زمینه فانی افعالی مطرح کرده است، مرتبه‌ای که عارف، هیچ فعلی را به خود نسبت نمیدهد و همه افعال و احوال را از حق تعالی میداند» (جبر و اختیار در مثنوی، رکنی: ص ۷۳).

ما چو چنگیم و تو زخمه میزنی / زاری از ما نه تو زاری میکنی

ما چو ناییم و نوا در ما ز تست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست (۵۸۸-۵۸۹)

در این مقام نیایش کردن عین سخن گفتن خداوند با خداوند است. نیایش فنا، دعای عاشقی است که از او چیزی نمانده و وجودش سرشار از محبوب است. در اینجا معشوق خود میگوید و خود اجابت میکند:

آن دعای بیخودان خود دیگر است / آن دعا زو نیست گفت داور است

آن دعا حق میکند چون او فناست / آن دعا و آن اجابت از خداست (۲۲۱۹-۲۲۲۰ / ۳)

از این منظر، دعا نتیجه اراده و خواست خداوند است:

این دعا هم بخشش و تعلیم توست / گرنه گلخن گلستان از چه رست (۲۴۴۹ / ۲)

درواقع مفهوم اجابت همان توفیق دعا پیدا کردن است، زیرا اگر خداوند کسی را فرانخوانده باشد، او نمیتواند لب به دعا بگشاید؛ لذا هرگاه کسی شروع به دعا کردن میکند، درحقیقت دعای او پذیرفته شده است و «اجابت دعا قبل از دعا کردن رخ میدهد. مفهوم اجابت، همان توفیق دعا پیدا کردن است» (تفسیر عرفانی در مثنوی معنوی، محرمی: ص ۱۶۷):

این دعامان امر کردی، ابتدا / ورنه خاکی را چه زهره این بدی؟

چون دعامان امر کردی، ای عجب! / این دعای خویش را کن مستجاب (۲۳۱۹-۲۳۲۰ / ۶)

بعلاوه «از نظر مولانا، داعی و مدعو یکی است، به ظاهر عاشق، دعا میکند ولی درواقع خود خداست که دعا کردن را به او می‌آموزد، لذا استجاب دعا هم به دست اوست» (رابطه کرم و عبودیت از دیدگاه مولانا، عبادی جوکندان: ص ۶۴). بر همین اساس است که «دعای دردمندان و عاشقان و بیخودان و مردان کامل، ناگفته مستجاب

میگردد، چه آنان فانی در حقد و درواقع دعاکننده و استعجاب‌کننده یکی است» (شرح اصطلاحات تصوف، گوهرین: ص ۲۲).

هم دعا از من روان کردی چو آب / هم ثباتش بخش و دارش مستجاب
هم تو بودی اول آرنده دعا / هم تو باش آخر اجابت را رجا (۵ / ۴۱۶۲-۴۱۶۳)
شادمنا من نیز معتقد است نیایش در مکتب مولانا، براساس پنج محور بنیان نهاده شده است: ۱- معبود بی‌همتا، ۲- انسان، ۳- عشق، ۴- هجران، ۵- وصل و وحدت (نای نیایش در نیستان آفرینش، شادمنا من: ص ۷۴) که با درنظر گرفتن تقسیم‌بندی سه‌گانه ما از انواع نیایش در مثنوی، مورد وصل و وحدت، متعلق به نیایش فنا و دیگر موارد مشترک در همه انواع نیایش است.

انواع نیایشگران عاشق در مثنوی و تعیین سهم عشق در نوع نیایش آنها
نیایشگران در مثنوی معنوی به دو گروه کلی شخصیت‌های داستانی و مولانا تقسیم میشوند که نیایش نیایشگران شخصیت‌های داستانی عموماً از نوع تعلیمی (درخواستی) است اما نیایشها از زبان مولانا از نوع عاشقانه (محض) یا فنایی است:

از زبان شخصیت‌های داستانی
اغلب نیایشهای موجود در مثنوی از زبان دیگران (شخصیت‌های داستانی) بیان شده، اما نیایشهای شخصیت‌های داستان، درحقیقت حرف دل مولاناست. شخصیت‌های داستان، بیان‌کننده افکار و نظرات مولانا هستند که از زبان آنها بمنظور تعلیم اصول نیایش (شرایط نیایش، زمان و مکان و سایر آداب آن) بیان شده است.

الف- از زبان اولیا و پیامبران
گفت آدم: توبه کردم زین نظر / این چنین گستاخ نندیشم دگر
یا غیاث المستغین، اهدنا / لا افتخار بالعلوم و الغنی
بگذران از جان ما سوء القضا / و امیر ما را ز اخوان رضا (۱ / ۳۸۹۸ - ۳۹۰۱)

ب- از زبان فرشتگان
عزرائیل:
گفت یارب، دشمنم گیرند خلق / چون فشارم خلق را در مرگ خلق
تو روا داری، خداوند سنی / که مرا مبعوض و دشمن رو کنی؟ (۵ / ۱۶۹۵ - ۱۶۹۶)
شیطان:

گفت: یارب بیش از این خواهم مدد / تا ببندمشان به حبل من مسد
تا که مستانست که نرو پر دلند / مردوار آن بندها را بگسلند
تا بدین دام و رسنهای هوا / مرد تو گردد ز نامردان جدا (۵ / ۹۴۸ - ۹۵۰)

ج- از زبان بی‌زبانان: از آنجاکه مولانا به تسبیح تمامی موجودات قائل است، حتی از نظر او بی‌زبانان، به تسبیح الهی مشغول هستند. مولوی در عرفان و توحید به جایی رسیده بود که از جمیع طوایف بشر و مذاهب مختلف سهل است، بلکه از سراسر موجودات حیوانی و نباتی و جمادی نیز با زبان حالی و تکوینی بانگ توحید و آوازه تهلل و تحمید میشنید. از نمونه‌های تسبیح و نیایش بی‌زبانان در مثنوی میتوان به موارد زیر اشاره کرد:
برگ: (۱ / ۱۳۴۴-۱۳۴۵)، عندلیب (۱ / ۲۲۹۳)، خر (۲ / ۲۳۷۲ به بعد و ۵ / ۲۳۷۲ به بعد و ۵ / ۲۶۲۹-۲۶۳۰)،
لک‌لک (۲ / ۱۶۶۲)، روح (۳ / ۴۰۳ به بعد و ۵ / ۱۷۲۳-۱۷۲۴)، شکم (۳ / ۷۳۶ به بعد)، مثنوی (۴ / ۸ به بعد)،

بت (۴ / ۹۵۶ به بعد)، آسمان (۴ / ۱۱۷۷-۱۱۷۸)، دوزخ (۴ / ۲۷۱۵)، آب (۵ / ۲۱۷ به بعد)، جان: (۵ / ۱۷۲۳-۱۷۲۴)، برگ و شاخه درختان (۵ / ۲۵۶۱)، پرده (۶ / ۵۶۰ به بعد)، موش (۶ / ۲۷۰۳ به بعد).

نمونه‌ای از مناجات خر:

خارش و مالش مر اسبان را بدید / پوز بالا کرد کای رب مجید
نه که مخلوق توام گیرم خرم / از چه زار و پشت ریش و لاغرم
شب ز درد پشت و از جوع شکم / آرزومندم به مردن دم به دم
حال این اسبان چنین خوش بانوا / من چه مخصوصم به تعذیب و بلا (۵ / ۲۳۷۱-۲۳۷۴)
از زبان خود مولانا: این نوع نیایش، به دو زیر مجموعه نیایش با خداوند و نیایش از زبان خداوند تقسیم میشود که در هر دو نوع جزو نیایشهای عاشقانه (محض) و فنا قرار میگیرند.

الف-نیایش با خداوند از زبان مولانا

مرد و زن چون یک شود آن یک تویی / چونک یکها محو شود آنک تویی
این من و ما بهر آن بر ساختی / تا تو با خود نرد خدمت باختی
تا من و توها همه یک جان شوند / عاقبت مستغرق جانان شوند
این همه هست و بیا ای امر کن / ای منزله از بیان و از سخن (۱ / ۱۷۸۶ - ۱۷۸۹)

ب-نیایش از زبان خداوند

گاه مولانا از زبان خداوند نیایش را عرضه میکند و حتی در برخی نیایشها، شروع گفتگو از ناحیه خداوند است که مسلماً ساخته ذهن خود مولانا است. در مثنوی، «خدا نه فقط بعنوان مخاطب، بلکه بعنوان متکلم نیز در موارد بسیاری ظاهر میشود. منوط به اینکه انسان در چه حال یا مقامی بسر ببرد، خدا پاسخ او را میدهد. گاه این پاسخ مستقیم و وحی گونه است، مثل گفتگوهایی که میان موسی (ع) و خدا در موارد بسیاری در مثنوی صورت میگیرد و یا معالواسطه جبرئیل و هاتف غیب و یا بصورت پیری، در طی واقعه و رؤیایی عارفانه بر شخص ظاهر میگردد و پاسخ میدهد و یا خود فتح باب گفتگو میکند» (سودای حقیقت، بشردوست: ص ۴۴).

ای خداوند! ای قدیم احسان تو / آنکه دانم و آن که نی هم آن تو
تو بفرمودی که حق را یاد کن / زان که حق من نمیگردد کهن
یاد کن لطفی که کردم آن صبح / با شما از حفظ در کشتی نوح
پيله بابایانتان را آن زمان / دادم از طوفان و از موجش امان
آب آتش خو زمین بگرفته بود / موج او مر اوج که را میربود
حفظ کردم من نکردم ردتان / در وجود جد جد جدتان
چون شدی سر پشت پایت چون زخم / کارگاه خویش ضایع چون کنم؟
چون فدای بی‌وفایان میشوی / از گمان بد بدان سو میروی
من ز سهو و بی‌وفاییها بری / سوی من آیی گمان بد بری؟
این گمان بد بر آنجا بر که تو / میشوی در پیش همچون خود دو تو
بس گرفتی یار و همراهان زفت / گر تو را پرسم که کو؟ گویی که رفت (۳ / ۳۳۱-۳۴۱)
گاه دیده میشود که برخی نیایشهای مثنوی در قالب یک بیت و با ذکر نام خداوند صورت میگیرد:
کین چنین بانگ بلند از چپ و راست / میرسد «یارب» رساننده کجاست؟ (۴ / ۹۲۸)

گاه ذکر نام خداوند صرفاً بعلت نشان دادن صحت و درستی اعمال شخصیت داستان بکار می‌رود:
 پس بگویم من به سر نصرانی‌ام / ای خدای رازدان میدانی‌ام (۱/ ۳۴۸)
 ای خدا! ای فضل تو حاجت‌روا / با تو یاد هیچکس نبود روا (۱/ ۱۸۸۰)
 ای خداوند! ای قدیم! احسان تو / آن که دانم و آن که نی هم آن تو (۳/ ۳۲۱)

موضوعات نیایش‌های عاشقانه در مثنوی

مولانا موضوعات شکر، تسلیم، گله و شکایت و خطاب خداوند را در نیایش‌های عاشقانه خود آورده است:
 شکر: نیایشگر عاشق، چنان شیفته معشوق حقیقی می‌شود که جان را نیز در راه او می‌بازد. او نه تنها عنایات حق، بلکه ابتلایش را عطا می‌داند و در همه حال شاکر است:
 گر سر هر موی من یابد زبان / شکرهای تو نیاید در بیان (۵/ ۸۰۵)
 تسلیم و رضا: هنگامی که نیایشگر عاشق بعلت شناخت معشوق حقیقی، نه تنها در برابر توجه و عنایت، بلکه در برابر ابتلای او نیز شاکر شد، به هرچه از معشوق برسد راضی است و سر تسلیم فرومی‌آورد. در این حالت، بنده خود را تسلیم قدرت و اراده الهی می‌کند و امور خود را به اختیار خداوند می‌سپارد. بهترین نیایش عاشقانه با مضمون رضا و تسلیم، نیایش نوح در ماجرای طوفان و غرق شدن پسرش است:
 گفت: نی! نی! راضی‌ام که تو مرا / هم کنی غرقه اگر باید تو را
 هر زمانم غرقه میکن من خوشم / حکم تو جان است، چون جان میکشم
 ننگرم کس را و گر هم بنگرم / او بهانه باشد و تو منظم
 عاشق صنع توام در شکر و صبر / عاشق مصنوع کی باشم چو گبر؟ (۳/ ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰)
 گله و شکایت
 کای خدا افغان از این گرگ کهن / گویدش نک وقت آمد صبر کن
 داد تو و خواهد از هر بیخبر / داد که دهد جز خدای دادگر
 او همی گوید که صبرم شد فنا / در فراق روی تو یا ربنا
 احمدم درمانده در دست یهود / صالحم افتاده در حبس نمود
 ای سعادت‌بخش جان انبیا / یا بکش یا بازخوانم یا بیا (۳/ ۴۰۳ - ۴۰۸)
 خطاب الهی
 ای دهنده عقلها، فریاد رس / تا نخواهی تو نخواهد هیچ کس
 هم طلب از توست و هم آن نیکویی / ما که ایم؟ اول تویی، آخر تویی
 هم بگو تو، هم تو بشنو، هم تو باش / ما همه لاشیم با چندین تراش (۶/ ۱۴۳۸ - ۱۴۴۰)

نوع ادبی نیایش‌های عاشقانه و غیرعاشقانه در مثنوی معنوی

شمیسا موضوع نیایش را بعلت وجود مایه‌های احساسی و عاطفی در رازونیا با خداوند، جزو نوع غنایی محسوب می‌دارد (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۵۲) اما در منظومه‌های عرفانی، خصوصاً مثنوی معنوی، بعلت وجود جنبه تعلیم در سراسر اثر و حتی در برخی نیایشها، میتوان نیایشها را از نوع ادب غنایی-تعلیمی دانست که البته در برخی نیایشها، جنبه غنایی آن بر بعد تعلیمی برتری دارد. زرین کوب در تأیید این سخن مینویسد: «شعر دینی، حتی

در شکل غنایی آن که ادعیه است و مناجات، رنگ تعلیم دارد» (شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، زرین کوب: ص ۱۲۵). ملک‌ثابت نیز مناجاتهای منظومه‌های فارسی را بعلت وجود احساس و عاطفه در آنها در زمره اشعار غنایی قرار میدهد، اما معتقد است از آنجاکه محرک شاعر اندیشه دینی است، در آنها آمیزه‌ای از تعلیم هم دیده میشود (بررسی و تحلیل مناجاتهای منظوم فارسی، ملک‌ثابت: ص ۹۵)، بنابراین نوع ادبی مناجاتهای فارسی را «غنایی-تعلیمی» مینامد (همان: ص ۹۷).

مولانا در مثنوی خویش، بیش از آنکه به خود نیایش و مناجات بپردازد، به مسائل مربوط به آن مانند شرایط، آداب و میپردازد که ناشی از جنبه تعلیمی اثر مثنوی است، پرداخته است، بنابراین در این اثر بسامد نوع تعلیمی نیایش بسیار بیشتر از نوع غنایی نیایش است که در نیایشهای غیرعاشقانه دیده میشود، به سخن دیگر، از آنجاکه مثنوی نوعی تفسیر قرآن و برای آموزش سروده شده است، زمینه‌های غنایی در نیایشهای این اثر کمتر است که درواقع همان نیایشهای عاشقانه هستند.

نگاهی به صورخیال و شگردهای ادبی در نیایشهای عاشقانه مثنوی

مولانا در نیایشهایش، بدنبال عبارت‌پردازی و ساخت صورخیال نیست و خصوصاً در نیایشهای عاشقانه خود، تنها به رازونیا با خداوند می‌اندیشد؛ اما ذوق و هنر مولانا باعث شده در این مقال، با برخی زیباییهای ادبی روبرو شویم.

نیایش در وجهه نخست ادبی، بعنوان یکی از مظاهر قرآنی در مثنوی جلوه‌گری میکند. بنابراین اولین و پر بسامدترین جلوه ادبی نیایشها در مثنوی همان تلمیح به آیات و احادیث است. بدون شک اگر تمام موارد تأثیرپذیری مولانا از قرآن و احادیث مشخص شود باید تمام ابیات مثنوی را بیان کرد، زیرا کمتر بیتی در مثنوی وجود دارد که مستقیم یا غیرمستقیم از مضامین قرآنی و احادیث متأثر نباشد. به هر حال، در ادامه، تنها به چند مورد تأثیرپذیری مولانا از آیات در موضوع نیایشهای عاشقانه اشاره میشود:

داد خود از کس نیابم جز مگر / زانکه او از من به من نزدیکتر (۲۱۹۶/۱)

نحن اقرب الیه من جبل الوریث (ق/ ۱۵)

چارپا را قدر طاقت بار نه / بر ضعیفان، قدر قوت کار نه (۵۷۹/۱)

ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به (بقره/ ۲۸۶)

هر شبی از دام تن ارواح را / میرهانی، میکنی الواح را (۳۸۸/۱)

الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها (زمر/ ۴۲)

دومین وجه ادبی پر بسامد در نیایشهای عاشقانه موجود در مثنوی، تشبیه و تمثیل است. مولانا برای عدم اجابت نیایش و دلیل آن، دو تمثیل آورده است، یکی انداختن پرندگان زیبا یا خوش‌صدا در قفس:

حق بفرماید که نه از خواری اوست / عین تأخیر عطا، یاری اوست

حاجت آوردش ز غفلت سوی من / آن کشیدش موکشان در کوی من

گر برآرم حاجتش او وارود / هم در آن بازیچه مستغرق شود

خوش همی آید مرا آواز او / و آن خدایا گفتن و آن راز او (۴۲۲۴-۴۲۲۷)

و دیگری معطل کردن گدای زیبارو به بهانه بیشتر دیدن وی: (۴۲۳۰-۴۲۳۴)

با توجه به این دو تمثیل زیبا، عدم اجلیت دعای بندگان به معنای عدم توجه خداوند به دعای بندگان نیست، بلکه نشانگر اشتیاق خداوند به شنیدن دعای آنهاست. پس عدم اجابت دعا، نوعی لطف خفی است که نصیب بندگان خاص او میشود.

همچنین «مولانا با تشبیه حاجات انسانها به طفلی که ناله و نیاز او شیر را در پستان مادرش ایجاد میکند، بر این امر تأکید میکند که آنچه مانع رسیدن به قرب الهی است، خودبینی است و اگر این مانع برداشته شود انسان بدانجا که شایسته و بایسته اوست میرسد و وجود هر انسان منجر به پیدا شدن پاسخ و استجاب حق میگردد» (شرح مثنوی، شهیدی: ص ۳۸۳). تشبیه جلوه‌های مادی به «دام و دانه» و انسان به «مرغان حریص بی‌نوا» (۱/ ۳۷۴) عفو و رحمت خداوند به کیوتران (۵/ ۴۱۷۷) از دیگر تشبیهات نیایشهای عاشقانه در مثنوی است.

موضوع بی‌اراده بودن انسان در برابر حق، بعنوان وجه شبه در نیایشهای عاشقانه بسامد زیادی دارد، از این منظر نیایشگر عاشق به چنگ در دستان چنگ‌نواز (۱/ ۵۹۸)، نی (۱/ ۵۹۹)، کودک در شکم مادر (۱/ ۶۱۱)، سوزن در دستان بافنده (۱/ ۶۱۲)، اشتر لاغر (۶/ ۲۱۴)، گوی (۶/ ۲۱۸) و ذرات هوا (۶/ ۲۲۰) تشبیه شده است. وجه شبه وابستگی به خداوند نیز در تشبیه انسان به کوهی که صدا در آن از خداست (۵۹۹/۱) بکار رفته است.

در نیایشهای عاشقانه مثنوی، استعارات زیر نیز وجود دارد:

«دزد نهان»: نفس (۱/ ۳۸۵)، «نار» جفای حق و «نور» لطف حق (۱/ ۱۵۶۷)، «تیشه»: حکم الهی (۱/ ۲۴۵۹)، «احمد و صالح» جان و «یهود» و «ثمود» جسم و دنیا (۳/ ۴۰۶)، «غول»: نفس (۳/ ۷۵۷)، «آب»: روح (۳/ ۲۳۵۱)، «گل»: جسم (۳/ ۲۳۵۱)، «کمانهای دوتا»: تن در حال سجده (۵/ ۳۷۱).

از جمله کنایات موجود در نیایشهای عاشقانه نیز موارد زیر قلیل ذکر است: «سگی کردن»: تندی کردن (۱/ ۱۱۹۷)، «پرده دریدن»: بی‌آبرو کردن (۲/ ۲۴۴۳)، «سیاه شدن گلیم»: تیره‌بخت شدن (۲/ ۲۷۰۶)، «خرمن به باد دادن»: نابود کردن (۴/ ۲۷۷۳)، «قبله ساختن»: توجه دقیق و کامل (۶/ ۳۱۳۳).

صورت‌خیال موجود در نیایشها	تشبیه	استعاره	کنایه
تعداد	۱۴ مورد	۱۱ مورد	۱۲ مورد

در نیایشهای عاشقانه مثنوی تناسب اجزا و رعایت حال و مقام کاملاً مشهود است، بعنوان مثال در داستان «پیر چنگی که در عهد عمر از بهر خدا روز بی‌نوایی چنگ زد میان گورستان»، با وجود اینکه انگیزه نیایش پیر چنگی طلب رزق و روزی است، کلمات چنگی، مطرب، بلبل، آواز، سماع، نغمه، گوش، ابریشم‌بها، زیر و بم، پرده عراق، آواز بیست و چهار تناسب حال و مقام را بخوبی نشان میدهد یا در داستان انکار موسی (ع) بر مناجات شبان، کلمات: چاکر، چارق، شپش، دستک، پایک، جایک، بز، هی‌هی و... علاوه بر نشان دادن فرهنگ عامه، کاملاً با حال‌وهوای عامیانه داستان همخوانی دارند.

جملات امری موجود در نیایشهای عاشقانه بیشتر در معنای مجازی استرحام، تقاضا و طلب بکار رفته‌اند. همچنین جملات خبری در معنای مجازی: عجز و ناتوانی، تواضع، امید، ترحم و اظهار بشارت و جملات پرسشی در معنای مجازی اظهار نیاز، تعجب، اظهار شکوه و شکایت کاربرد دارند.

نتیجه‌گیری

نیایش در سراسر شش دفتر بطور پراکنده وجود دارد، اما بسامد آن در دفتر دوم بیشتر است. انواع نیایشها را میتوان از نظر انگیزه و هدف مولانا از بیان آنها دسته‌بندی کرد؛ از این منظر، نیایشها به نیایشهای درخواستی (تعلیمی) و نیایشهای محض (عاشقانه) و نیایشهای فنا (خودِ خداوند) تقسیم میشوند. بیشترین نوع نیایش در مثنوی، نیایش درخواستی (تعلیمی) است که شامل طرح خواسته‌ای است و بیشتر از زبان شخصیت‌های داستانی بیان میشود و در زمره نوع ادب تعلیمی جای میگیرد. در نیایشهای عاشقانه، نیایشگر هیچ خواسته و مطلوب مشخصی ندارد و در پی برطرف کردن نیازهای این‌جهانی یا آن‌جهانی خویش نیست. در این نمونه‌ها، انگیزه فرد نیایشگر، فقط سخن گفتن و رازونیز با خداست بنابراین هیچ‌گونه حاجتی مطرح نمیشود. نیایشهایی که خود مولانا در لابلای سخنان، متناسب با موضوع بحث مطرح میکند، عموماً از دسته نیایشهای عاشقانه هستند. همچنین از آنجاکه عشق جریانی دوطرفه است، برخی نیایشهای عاشقانه نیز دوطرفه هستند. حتی در برخی نیایشهای عاشقانه آغازگر صحبت خداوند است؛ زیرا عشق از سوی خداوند آغاز شده است. اینگونه نیایشهای عاشقانه در زمره ادب غنایی جای میگیرند.

عالیترین نوع نیایش در مثنوی نیایش فنا (نیایش خودِ خدا) نام دارد، مقامی که عاشق یکسره خود را در معشوق میبازد و در او فانی میشود. در این مقام نیایش کردن عین سخن گفتن خداوند با خداوند است. نیایش فنا، دعای عاشقی است که از او چیزی نمانده و وجودش سرشار از محبوب است. در اینجا معشوق خود میگوید و خود اجابت میکند. بنابراین بهترین نیایشگر عاشقی است که به مقام فنا رسیده باشد، در نتیجه نیایش او از سوی خداوند بر لبانش جاری خواهد شد. در این مقام، نیایش جز با توفیق و عنایت خداوند حاصل نمیشود؛ از این رو آغازگر و اجابت‌کننده نیایش درواقع خودِ خداوند است و اجابت دعا قبل از بیان آن انجام میشود. این نوع نیایش نیز در زمره ادب غنایی جای دارد.

نیایشگران در مثنوی معنوی به دو گروه کلی شخصیت‌های داستانی و مولانا تقسیم میشوند که نیایش نیایشگران شخصیت‌های داستانی، عموماً از نوع تعلیمی (درخواستی) است، اما نیایشها از زبان مولانا از نوع عاشقانه (محض) یا فَنایی است. مولانا موضوعات شکر، تسلیم، گله و شکایت و خطاب خداوند را در نیایشهای عاشقانه خود آورده است و تلمیح، تشبیه و استعاره نیز از وجوه ادبی پربسامد در نیایشهای عاشقانه در مثنوی هستند. همچنین نیایشهای عاشقانه، رعایت حال و مقام و کاربرد کلمات مناسب در موضوع بخوبی رعایت شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان استخراج شده است. آقای دکتر عنایت الله شریف‌پور راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نرگس خانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر علی اصغر باباصفری نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بر خود واجب میدانم از استادان محترم بخش ادبیات دانشگاه آزاد واحد سیرجان که در سالهای تحصیل از

محضرشان بهره بردم و ماحصل دانش و اندیشه من، در نتیجه آموختن از آنهاست، قدردانی نمایم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

The Holy Quran

Anousheh, Hassan. (۱۹۹۷). Dictionary of Persian Literature, Tehran: Printing and Publishing Organization, p. ۱۳۹۶.

Ansari, Mohammad Ali. (۲۰۱۲). On the Wing Near, Mashhad: Hedayat Noor, p. ۵۸.

Bashardost, Mojtaba. (۲۰۰۲). Soda Haghighat, Tehran: Roozgar, p. ۴۴.

Carl, Alex. (۱۹۸۳). Prayer, Translated by Ali Shari'ati, Tehran: Elham, P. ۱۴۴.

Davoodi, Hossein. (۲۰۰۱). The Whisper of a Pen; An Introduction to the Background of Persian Prose Prayers, Tehran: Amirkabir, P. ۳۱.

Ebadi Jokandan, Karam. (۲۰۰۹). The Relationship between Cream and Slavery from the Viewpoint of Rumi, Tehran: Ehsan, p. ۶۴.

Fazeli, Qader. (۲۰۰۷). God and Man in Masnavi, Tehran: The Virtue of Science, P. ۱۴۲.

Goharin, Sadegh. (۲۰۰۴). Description of Sufism terms, Tehran: Zavar, p. ۲۲.

Khodayar, Ebrahim. (۲۰۰۸). Prayer in Masnavi, Tehran: Elm, Pp. ۲۱ and ۳۵-۵۱.

Malek Sabet, Mahdi. (۲۰۰۲). A Study and Analysis of Persian Poetic Prayers, Tehran: Reyhaneh Rasool, p. ۹۵.

Moharrami, Ramin. (۲۰۰۸) Mystical Interpretation in the Spiritual Masnavi, *Quarterly Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, Shahrekord, ۳ (۸ & ۹), Pp. ۱۵۵-۱۷۶.

Molavi, Jalaluddin Mohammad ibn Mohammad. (۱۹۹۴). Masnavi Manavi, from Nicholson, Tehran: Pouya.

Razi, Hashem. (۲۰۱۰). Avesta, Tehran: Morvarid, P. ۴۸۹.

Rokni, Mohammad Mehdi. (۱۹۹۸). Algebra and Authority in Masnavi, Tehran: Asatir, p. ۷۳.

Shahidi, Ja'far. (۲۰۰۷). Sharh Masnavi, fifth edition, Tehran: Scientific and Cultural, P. ۳۸۳.

- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۴). Literary Types, Tenth Edition, Tehran: Ferdows, P. ۲۵۲.
- Shari'ati, Ali. (۲۰۰۰). Niayesh, tenth edition, Tehran: Elham, p. ۶۹.
- Tavakoli, Hamidreza. (۲۰۱۰). From the Signs of the Sea, Poetics of Narration in Masnavi, Tehran: Morvarid, P. ۱۸۱.
- Yousefifar, Shahram. (۲۰۰۴). Mysticism Bridge between Cultures, Tehran: University of Tehran, p. ۲۹.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (۱۹۶۷). Poetry without lies, poetry without mask, Tehran: scientific, P. ۱۲۵.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (۱۹۸۷). Serr-e Ney, Tehran: Scientific, p. ۵۱.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

- از اشارتهای دریا، بوطیقای روایت در مثنوی، توکلی، حمیدرضا (۱۳۸۹) تهران: مروارید.
- انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) چاپ دهم، تهران: فردوس.
- بر بال قرب، انصاری، محمدعلی (۱۳۹۱) مشهد: هدایت نور.
- بررسی و تحلیل مناجاتهای منظوم فارسی، ملک ثابت، مهدی (۱۳۸۱) تهران: ریحانه الرسول.
- تفسیر عرفانی در مثنوی معنوی، محرمی، رامین، (۱۳۸۷) فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شهرکرد، (۸ و ۹) ۳، صص ۱۵۵-۱۷۶.
- جبر و اختیار در مثنوی، رکنی، محمد مهدی (۱۳۷۷) تهران: اساطیر.
- خدا و انسان در مثنوی، فاضلی، قادر (۱۳۸۶) تهران: فضیلت علم.
- خرده اوستا، رضی، هاشم (۱۳۸۹) تهران: مروارید.
- دعا در مثنوی، خدایار، ابراهیم (۱۳۸۷) تهران: علم.
- رابطه کرم و عبودیت از دیدگاه مولانا، عبادی جوکندان، کرم (۱۳۸۸) تهران: احسان.
- سرّ نی، زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۶۶) تهران: علمی.
- سودای حقیقت، بشردوست، مجتبی (۱۳۸۱) تهران: روزگار.
- شرح اصطلاحات تصوف، گوهرین، صادق (۱۳۸۳) تهران: زوار.
- شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۴۶) تهران: علمی.
- شرح مثنوی، شهیدی، جعفر (۱۳۸۶) چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- عرفان پلی میان فرهنگها، یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۳) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرهنگنامه ادب فارسی، انوشه، حسن (۱۳۷۶) تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۷۳) از نسخه نیکلسون، تهران: پویا.

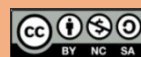
نای نیایش در نیستان آفرینش، شادمنامی، محمدرضا (۱۳۸۹) عرفان اسلامی، (۲۳) ۶، صص ۶۵-۹۳.
نجوای قلم؛ درآمدی بر پیشینه مناجات منثور فارسی، داوودی، حسین (۱۳۸۰) تهران: امیرکبیر.
نیایش، شریعتی، علی (۱۳۷۹) چاپ دهم، تهران: الهام.
نیایش، کارل، الیکس (۱۳۶۲) ترجمه علی شریعتی، تهران: الهام.

معرفی نویسندگان

نرگس خانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.
(Email: nargeskhani.1400@gmail.com)
عنایت‌الله شریف‌پور: مدعو گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران و
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
(Email: e.Sharifpour@uk.ac.ir : نویسنده مسئول)
علی اصغر باباصفاری: مدعو گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.
(Email: babasafari44@gmail.com)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Narges Khani: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.
(Email: nargeskhani.1400@gmail.com)
Enayatullah Sharifpour: Invited to the Department of Persian Language and Literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran and Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University, Kerman, Kerman, Iran.
(Email: e.Sharifpour@uk.ac.ir : Responsible author)
Ali Asghar Babasefari: Visitor of Persian Language and Literature Department, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.
(Email: babasafari44@gmail.com)